

بازپژوهی مقاصدی مستندات فقهی شهادت زن در جرایم حدی

مصطفی کیخا،^۱ سید مهدی احمدی نیک،^۲ رضا حق پناه^۳
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۵)

چکیده

نظام‌سازی حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی موجب راه‌یابی بسیاری از آراء فقها به حیطه قانون شده است. از طرفی دیگر تحولات روزافزون و مطالبات اجتماعی، به‌طور واضح برخی از آراء فقه سنتی را بر نمی‌تابد و عدم پذیرش شهادت زن در حدود از جمله این موارد است. عدم پذیرش به‌صورت انفرادی و همچنین تعدد و اختلاف فتاوا در پذیرش یا عدم پذیرش در مصادیق متعدد حدود با وجود همخوانی مستندات فقهی و همچنین عواملی مانند مقتضیات زمان، تغییر و تطور جایگاه بانوان، وضعیت اجتماعی و... نقش مؤثری در ایجاد عدم مقبولیت و در امتداد آن تشکیک در مشروعیت این آراء دارد. فقه مقاصدی و توجه به پویایی فقه، همگام با تحولات و مسائل روز، این ظرفیت را برای عبور از فقه نص بسند ایجاد می‌نماید. نوشته توصیفی - تحلیلی پیش رو با داده‌های کتابخانه‌ای با هدف ارزیابی این فتاوا به بازاندیشی مقصدمحور و ضابطه‌مند مستندات و ادله قائلین به عدم شهادت زنان با تمسک به مقصد حفظ نفس به‌عنوان مقصد ضروری شریعت و با پیش‌فرض طریقی بودن شهادت می‌پردازد و به نتیجه‌ای متفاوت با آنچه آراء و اندیشه فقهاست می‌رسد. این نوشتار

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)/

m.keikha.69@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی /

m.ahmadinik@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی /

haghpahanah@razavi.ac.ir

استقراء، سبر و تقسیم را به‌عنوان راههای کشف مقصد شهادت زن بررسی می‌نماید و با تمرکز بر طریقت شهادت به رهاوردی مقاصدی دست می‌یابد که مطلقاً شهادت زنان در جرایم مستوجب حد را دارای قابلیت پذیرش می‌داند.

کلیدواژه‌ها: بازپژوهش فقهی، شهادت زن، حدود، فقه مقاصدی، نص محور.

طرح مسئله

امروزه عدم پذیرش شهادت زن در حدود به‌صورت انفرادی و هم‌چنین تعدد و اختلاف فتاوا در مصادیق متعدد جرایم حدی با وجود همخوانی مستندات فقهی و هم‌چنین مقتضیات زمان، تغییر و تطور جایگاه و وضعیت اجتماعی زنان و... نقش مؤثری در ایجاد عدم مقبولیت و در امتداد آن تشکیک در مشروعیت این آراء دارد. تأثیرگذاری این عوامل بر ممنوعیت شهادت زن در حدود، ضرورت بازپژوهی این مسئله را دوچندان نموده است. بررسی هر یک از مستندات فقها با توجه به شناخت مقتضیات و نگاه ضابطه‌مند به مقاصد مورد پذیرش شریعت، ما را وارد فهمی متفاوت از مستندات فقهی می‌نماید. شاید فهم‌پذیری غایات احکام و جریان عبور از فقه نص‌بند و تمایل به فقه پویا نقش مؤثری بر تعالی فهم و ادراک فقهی به برخی احکام شریعت داشته باشد. آنچه در این نوشتار خواهید یافت، کوششی در جهت بازپژوهی شهادت زن در حدود با تأکید بر تبیین مقاصد شریعت و تعدی از نص و نقد مستندات ممنوعیت شهادت بانوان در حدود و یافتن پاسخهایی مناسب به این سؤالات که آیا می‌توان با توجه به پویایی فقه و فهم‌پذیری غایات احکام، پذیرش شهادت زن در حدود را مطرح نمود؟ و می‌شود به مستندات فقها با دیده مقصدمحوری نگریست؟ و نص‌محوری صرف را در تنافی با غایت ضروری شریعت دانست؟ و در آخر، می‌توان به‌صورت ضابطه‌مند مقصد صحیحی در پذیرش شهادت زن به‌صورت مطلق یافت؟ در زمینه شهادت زنان پژوهشگران مقالات متعددی را نگاشته‌اند که رویکردشان ذکر مصادیق شهادت در فقه، حقوق و تفاوتها و حیثیت حقی یا تکلیفی بودن شهادت است. در بحث مقاصد شریعت نیز تلاشهایی در مذاهب اسلامی انجام شده است؛ مانند کتاب «الموافقات» یا «المقاصد الشریعه» شاطبی (م ۷۹۰) و یا کتاب «مقاصد الشریعه» ابن‌عاشور و... اما در مقاله حاضر با نگاهی انتقادی و گذار از نص‌محوری به مستندات فقهی نگریسته شده و به شهادت زن از دریچه طریقت و فهم غایات احکام و مقاصد مسلم شریعت پرداخته شده و یافته‌های به دست آمده متفاوت از تقریرات سایر پژوهشگران است.

تبیین مفاهیم ۱. شهادت

یکی از ادله اثباتی برای ادعا و دفاع که پیشینه‌ای طولانی در طول تاریخ دارد و از سوی فقها در ابواب گوناگون فقه بدان توجه شده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۲۷؛ ابوالصلاح حلبی، بی تا، ص ۴۳۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۷؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۶) شهادت و فعل آن در معنای اخبار قاطع به کار رفته است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۵) و از ماده «شَهَدَ» در قرآن متعدد یاد شده که تعداد آن را ۴۲ مورد دانسته‌اند (روحانی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۴۶۸). این مشتقات غالباً در معنای لغوی آن یعنی گواهی و شهادت دادن به کار رفته است.

۲. مقاصد شریعت

واژه مقاصد برگرفته از ریشه «قَصَدَ» به معنای هدف، غایت و یا اسرار آن است (فیومی، بی تا، ص ۵۰۴؛ فارسی، بی تا، ج ۳) و منظور از مقاصد شریعت نیز، اهداف خداوند از تشریح احکام است. این اصطلاح یکی از مباحث دانش فلسفه فقه قلمداد می‌شود که از جمله منابع کشف احکام در نزد اهل سنت به‌شمار می‌رود (ر.ک: قاسمی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۱). غایت به این معناست که شارع، مقصدی عام را در قانونگذاری خویش مدنظر می‌گیرد و برای تحقق آن، حکم صادر می‌کند. طبق این نظریه، اگرچه مقاصد کلی شریعت به‌تنهایی قابلیت استنباط احکام را ندارد و نمی‌تواند به‌عنوان سند و دلیل شناخته شود، اما توجه دایمی فقیه، به مقاصد اصلی شریعت در جهت کشف مرادات و غایات شارع از ادله نقلی، بسیار ضروری است، چراکه توجه دقیق و دایمی به این مقاصد ممکن است موجب تفاوت برداشت و استنباط برای فقیه و محقق شود، اگرچه به این دلیل که در تشیع توجه ویژه‌ای به مقاصد شریعت نشده است تفکیک مقاصد کلی و جزئی گاه دشوار می‌شود (ر.ک: همان، ص ۱۰۳). اما مقصود ما از مقاصد کلی، مقاصدی است که در تمامی ابواب و احکام جریان دارد و به‌صورت قطعی به‌عنوان مقصد و غایت مورد توجه و اتفاق فقها قرار گرفته است. مقاصد پنج‌گانه حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ دین، حفظ نسب و مال به‌عنوان مقاصد کلی مورد توجه است. شهید اول و فاضل مقداد چنین اذعان نموده‌اند: «هر آنچه که وسیله‌ای است برای حفظ مقاصد پنج‌گانه که عبارتند از نفس، دین، عقل، نسب و مال که هیچ تشریح صورت نگرفته است

مگر این مقصد آن حفظ این امور است. پس این موارد از ضروریات پنج‌گانه است»^۴ (شهیداول، بی‌تا، ۱، ص ۳۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۶۲).

قاعده «حقوق الله مبنی علی المسامحه» و تفاوت آن با پذیرش شهادت زن
در توضیح این قاعده باید گفت که دال بر این است که طرق اثبات حدود را محدود کنیم، چرا که محدود کردن طرق اثبات حدود یکی از مصادیق مسامحه در حدود است (سیحانی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۲۷). سخت‌گیری در اثبات جرم حدی مانند اصرار بر بزه‌پوشی، اکتفا به توبه، درء حد، جلوگیری از اقرار، احتیاط در دماء و... یکی از شاخصه‌های برجسته سیاست جنایی اسلام است (کراچیان ثانی، ۱۴۰۰ش، ص ۱۳۹)، اما باید این موضوع را با عدم پذیرش شهادت زنان در حدود کاملاً متفاوت بدانیم، چراکه این سیاست جنایی در روند دادرسی جرایم حدی هیچ‌خدشه و اختلالی ایجاد نمی‌کند و بیانگر رویکرد شریعت اسلام در صیانت از کرامت انسانی است؛ در حالی که عدم پذیرش شهادت زنان هیچ ارتباطی با این سیاست ندارد و بلکه موجب اختلال در روند دادرسی شده و موجب خدشه بر کرامت و در نتیجه ضایع شدن دم انسانی است و بنابراین باید این دو موضوع را از یکدیگر تفکیک نمود.

مجموعه آراء فقها درباره شهادت زنان در حدود

با بررسی کتب فقهی به آراء متعددی در مصادیق مختلف حدود برمی‌خوریم که در هر یک از مصادیق اختلاف دیدگاه و بلکه یک فقیه در چند تألیف خود، نظر متفاوت دارد. ابتدا اقوال را به صورت مختصر بیان و سپس به تحلیل مستندات می‌پردازیم:

۱. ممنوعیت پذیرش شهادت زنان در حدود به صورت انفرادی

بسیاری از فقها اثبات حدود و جرایم حق‌اللهی را تنها با شهادت مردان ممکن دانسته و به آن تصریح نموده‌اند و ارتداد، سرقت و شرب خمر را از این موارد دانسته و به صراحت بیان نموده‌اند که شهادت زنان در اثبات حدود به صورت انفرادی هیچ اثری ندارد و البته می‌توان

۴. «ما هو وصله إلى حفظ المقاصد الخمسه و هی: النفس و الدین و العقل و النسب و المال، التي لم یأت تشریع إلا بحفظها و هی (الضروریات الخمس)».

در برخی مصادیق حدود با شرط انضمام مردان پذیرفت (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۲۷؛ ابوالصلاح حلبی، بی تا، ص ۴۳۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۷؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۶).

۲. مصادیق مقبولیت شهادت زنان در حدود در فرض انضمام مردان

قصاص و زنا از مصادیقی هستند که فی الجمله شهادت زنان در آنها با انضمام شهادت مردان مورد پذیرش برخی فقها قرار گرفته است:

۲-۱. اثبات قتل موجب قصاص

در این مصداق نیز اقوال متعددی وارد شده، به گونه‌ای که ممکن است فقیه در یک کتاب خود، چند نظر متفاوت داشته باشد و با این وجود می‌توان آنها را در سه دسته جمع‌بندی نمود:

۲-۱-۱. ممنوعیت پذیرش شهادت زنان به طور مطلق

نه مثبت قصاص است و نه مثبت دیه، چه همراه با مردان باشند و چه منفرداً (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۲۷؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۵۲؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۷۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۰۳؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۶۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۱۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۵).

۲-۱-۲. پذیرش شهادت زنان به طور مطلق

بسیاری از فقیهان نیز این رأی را ولو با انضمام پذیرفته‌اند (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۸۳؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۴۲۷). حلی در ارشاد چنین آورده است: «شهادت زنان در حدود مطلقاً پذیرفته نیست مگر در زنا... و نزدیک به صحت پذیرش شاهد مرد به همراه دو شاهد زن در نکاح و عتق و قصاص است»^۵ (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۹).

۵. «فلاتقبل شهادة النساء فی الحدود مطلقاً، الا فی الزنا... والاقرب قبول شاهد و امراتین فی النکاح و العتق و القصاص.»

۲-۱-۳. تفصیل بین قصاص و دیه

برخی نیز تفصیل قائل شده و گفته‌اند با شهادت زنان در قتل، قصاص ثابت نمی‌گردد، ولی مشهود علیه به پرداخت دیه ملزم می‌شود (ر.ک: ابن جنید، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۳؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۸؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۳۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۵۴). البته محقق حلی این قول را شاذ می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۰۳). ولی در مقابل، شهید اول این قول را به کثیری از فقها نسبت داده است (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۳۱). نراقی نیز آن را به جمعی منسوب نموده است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۲۸۲).

۲-۲. حد زنا

یکی دیگر از موارد که به انضمام شهادت مردان پذیرفته می‌شود، حد زناست. جرم زنا به وسیله شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن (در این صورت حد رجم بر محصن جاری می‌گردد) ثابت می‌شود و یا دو مرد عادل با چهار زن (در این صورت حد جلد بر محصن جاری می‌گردد) ثابت می‌شود و جز این موارد به هیچ وجه شهادت زنان را نپذیرفته‌اند، حتی اگر یک مرد و شش زن شهادت بر زنا دهند، حد زنا (چه رجم و چه جلد) ثابت نمی‌شود (ر.ک: حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۹). در این مصداق نیز، فقها به علت تعارض در مستندات، اختلاف در پذیرش شهادت زنان دارند، اینان مصادیقی دیگر را از دامنه ممنوعیت پذیرش شهادت زنان استثناء نموده‌اند، این موارد عبارتند از:

۲-۲-۱. رجم (سنگسار)

فقها در پذیرش حد زنا (رجم) به وسیله شهادت زنان همراه با مردان، در صورتی که سه مرد و دو زن باشند اختلافی ندارند، به طوری که ابن زهره حلی ادعای اجماع نموده است (ابن-زهره حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۹) و فاضل هندی موافقت جمعی از فقها را نقل نموده است (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۳۲۲).

۲-۲-۲. جلد (سَلَّاق)

در مورد پذیرش شهادت دو مرد و چهار زن در حد زنا (جَلْد) بین فقها اختلاف وجود دارد: برخی قائل به پذیرش شهادت زنان در حد جلد شده‌اند و گفته‌اند ولو آنکه زانی یا زانیه محصن باشند، حد اجرا می‌گردد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۶۹۰؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۲۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۹؛ ابن‌سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۴۲؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۱۵۶) و برخی دیگر، قائل به عدم پذیرش شهادت زنان در حد زنا، نسبت به ثبوت جلد هستند. اینان دو دسته‌اند:

دسته اول: عقیده به عدم حجیت شهادت دو مرد و چهار زن در حد جلد دارند (ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۲؛ ابوالصلاح حلبی، بی‌تا، ص ۴۳۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۹۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۴۸).

دسته دوم: به هیچ‌وجه شهادت زنان را در حدود نمی‌پذیرند، ولو آنکه سه مرد و دو زن باشند؛ که عبارتند از: ابن‌ابی‌عقیل به نقل از حلی (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۸۵) و نیز مفید (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، صص ۷۲۷ و ۷۷۵؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۳). با وجود همه این اختلافات باز هم نظر مشهور و غالب فقهای امامیه پذیرش شهادت زنان به‌ضمیمه مردان در اثبات حد زناست.

۲-۳. حد سحوق و لواط

یکی دیگر از موارد اختلافی است. در این مورد نیز بین فقها اختلاف دیدگاه وجود دارد: برخی قائل به پذیرش شهادت به انضمام مردان در حد سحوق و لواط هستند (ر.ک: ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۲۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۶؛ ابن‌زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۸) و برخی دیگر، معتقد به عدم پذیرش شهادت زنان در این امورند. در واقع سایر فقهایی که نامشان را ذکر نکردیم، مانند حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۸۵)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۹)، مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، صص ۷۲۷ و ۷۷۵)، سلار دیلمی (سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۳)، قائل به عدم پذیرش شهادت زنان در این موارد هستند.

نقد و بررسی هریک از مستندات فقها در شهادت زنان

آنچه در ادامه قابل توجه است، ادله‌ای است که فتاوا به آن مستند شده است. در بخشی از آیات از آن جهت که رویکرد ما مقصدمحوری است به‌ناچار برای شناخت مقتضای زمان فتوا، به بیان دیدگاههای مفسران در ذیل آیاتی که به ذکر جنسیت شاهد پرداخته است، می‌پردازیم:

۱. آیات مورد استناد بر شهادت زنان

با بررسی آیات استناد شده در مصادیق مختلف شهادت زنان، می‌توان این آیات را به دو دسته کلی تقسیم نمود:

۱-۱. آیات شهادت در باب حدود بدون ذکر جنسیت

این آیات که دقیقاً اشاره به بحث شهادت و البته موضوع حدود دارد، به‌طور کلی، سه آیه است که بر وجود چهار شاهد بر اثبات زنا و اجرای مجازات حد، اشاره دارد. این آیات عبارتند از: آیه ۴ سوره نور: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»، آیه ۱۳ سوره نور: «لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» و آیه ۱۵ سوره نساء: «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ».

باید اشاره کرد برخی از فقهای اهل سنت شهادت زنان را در اثبات زنا مردود دانسته و آیه ۱۵ سوره نساء را منسوخ توسط آیات ۴ و ۱۳ سوره نور می‌دانند. آنان در توجیه نظر خود بیان می‌دارند آیات شریفه که شهادت به زنا را مطرح کرده‌اند نص در عدد و معدود است و در آیات شریفه کلمه «اربعه» به‌کار رفته که مقتضی آن است که معدود آن مذکر باشد (رومی بابرته، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۶۹). زحیلی نیز اگرچه قائل به نسخ نیست، اما ذکور بودن شهود را می‌پذیرد: «اما شهادت بر زنا به وسیله چهار مرد مسلمان عادل حکمش نسخ نشده و باقی است، هرچند بهتر است شهود از مردان مسلمان باشند...»^۶ (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۹۱؛ رک: ابن جزری کلبی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۶۰؛ ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳،

۶. «أما الاستشهاد على الزنا بأربعة رجال مسلمين عدول فحكمه باق لم ينسخ أما كونهم من المسلمين

ص ۵۵۷)، اما برخی مخالف با این نظر در ذیل آیه ۱۵ سوره نساء نوشته‌اند: «آنچه در این دو آیه آمده فقط در صیغه مذکر است و مشابه آن در قرآن بسیار است و مرد و زن را به صورت یکسان شامل می‌شود و ممکن است از باب غلبه مردان بر زنان باشد، هم‌چنان‌که ممکن است زنان به مردان ملحق شوند...»^۷ (دره، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۳۹). در موافقت همین دیدگاه برخی از مفسران امامیه معتقدند واژه «منکم» که در آیه ۱۵ سوره نساء آمده در واقع زنان را در بر می‌گیرد به دلیل آنکه در قرآن در بسیاری از آیات ضمیر مذکر به کار رفته است و حال آنکه زنان و مردان در دامنه شمول آن می‌گنجد (طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ج ۵، ص ۲۵۳)؛ چنانکه مغنیه (مغنیه، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۴۳۲) در هنگام تفسیر واژه «منکم» می‌گوید زنا با گواهی چهار نفر مسلمان عادل و نه کسانی دیگر، ثابت می‌شود و شهادت را در اینجا مختص تنها مردان نمی‌داند. با این حال بسیاری از مفسرین امامی شهادت را تنها با چهار مرد ثابت می‌دانند (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۳۰). باید گفت آنچه در این آیات شریفه عقلاً محرز است اینکه شارع مقدس در مقام بیان تمام آنچه در غرض او دخالت دارد بوده است، به نحوی که مبحث شهادت را در مصادیق حدی بیان می‌نماید و با این حال اگر جنسیت شاهد مؤثر در غرض مولی می‌بود ولو در قالب یک جمله خبریه باید اعتبار جنسیت شاهد را در تحصیل غرض خود بیان می‌نمود و حال اینکه بیان نفرموده است و لذا می‌توان گفت قطعاً جنسیت شاهد در این مصادیق در غرض و مقصود مولی دخالت ندارد. ثانیاً با مراجعه به عرف لغت، زنی که نظاره‌گر جرم حدی بوده است را شاهد می‌دانند و سلب لفظ شاهد از آن بانو را صحیح نمی‌دانند و بنابراین نمی‌توانیم از لفظ «بأربعة شهداء» تفکیکی بین شاهد مرد و زن قائل شد و آن را تقیید زد؛ بنابراین به همان شکل مطلق باید پذیرفت.

۱-۲. آیات شهادت در غیر باب حدود با ذکر جنسیت یا بدون ذکر جنسیت

آیات پیش رو اشاره به مبحث شهادت در غیر باب حدود دارد در برخی از همین آیات نیز جنسیت ذکر نشده است و تنها در یک آیه جنسیت به نوعی معین گشته است. بنابراین این آیات خارج از محل بحث ماست. اما از این باب که جنسیت شاهد را مشخص نموده است

۷. «أن ما ذكر في الآيتين إنما هو بلفظ المذكر وكثير في القرآن مثله، وهو يشمل الذكور والإناث على السواء فيمكن أن يكون من باب تغليب الذكور على الإناث، كما يمكن أن يكون الإناث ملحقه بالذكور إلحاقاً...»

می‌تواند به‌عنوان یک قرینه یاریگر ما باشد. آیه ۱۰۶ سوره مائده و آیه ۲ سوره طلاق که هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنسیت شاهدان ندارند و تنها آنچه، مهم جلوه می‌دهد نفس شهادت گرفتن دو عادل است. نکته مهم دیگر (با توجه به دو آیه مذکور) اختلاف موجود میان فقها در ارتباط با دامنه شمولیت آیات و اینکه آیا شهادت بانوان را در بر می‌گیرد یا خیر، است، برخی از فقها ظاهر این دو آیه را تنها مشمول شهادت مردان می‌دانند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۶۵؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۳۷). در مقابل ابن قیم جوزیه می‌نویسد: «ما قبول داریم که این آیات شریفه احکام را با صیغه مذکر بیان نموده‌اند، ولی باید دانست که این گونه آیات در صورت اطلاق، مؤنث و مذکر را شامل می‌شود و اگر صیغه به‌صورت مذکر است، بدان دلیل است که در هنگامی که هر دو صنف در کلام، موردنظر باشند، صیغه مذکر غلبه پیدا می‌کند (ر.ک: ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۳۵) و بنابراین با توجه به اطلاق موجود نمی‌توان از شمول آیه منع نمود، مگر آنکه دلیلی بر تقیید، وجود داشته باشد، در حالی که ما تقییدی نیافتیم.

تنها آیه‌ای که قرآن در بحث شهادت، جنسیت را ذکر می‌کند آیه ۲۸۲ سوره بقره است که البته اختصاص به مسئله دین و حقوق مالی دارد، نه میحث حدود و با این حال مفسرین در هنگام تفسیر این آیه به استناد برخی روایات، تعلیل و حکمتهایی را بر عدم پذیرش شهادت زنان در امور مالی بیان می‌کنند، اشاره مختصر به این تفاسیر ما را در شناخت فضای حاکم بر عصر تفسیر بیشتر یاری می‌نماید. «وَاسْتَشْهَدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى.» ظاهر این آیه اشاره دارد که شهادت دو زن و یک مرد در صورتی قبول می‌شود که دو مرد عادل وجود نداشته باشند، اما در صورت وجود، تنها شهادت همان دو مرد پذیرفته می‌شود (نه شهادت یک مرد و دو زن). باید گفت بر خلاف ظاهر، فقها چنین استنباطی از آیه شریفه ندارند، بلکه شهادت یک مرد و دو زن را معادل شهادت دو مرد می‌دانند، به این معنا که شخص مدعی می‌تواند دو شخص عادل را برای شهادت بیاورد و یا یک مرد و دو زن را حاضر نماید. بنابراین فقیهان با استفاده از این آیه، شهادت بانوان را در حقوق مالی و هم‌چنین در مسائلی که مقصود از آن مال است، پذیرفته‌اند. این رأی را می‌توان در نوشتار فقیهانی چون شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۷)، ابن‌ادریس حلی (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۵)، شافعی (شافعی، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۴۷)، خطیب شربینی (خطیب

شریبی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۴۱)، ابن قدامه (ابن قدامه، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۸۱)، ابن ضویان (ابن ضویان، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۹۵)، ابن رشد (ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۶۸)، کاسانی (کاسانی، ۱۹۸۲م، ج ۶، صص ۲۸۰-۲۷۹)، غنیمی (غنیمی، بی تا، ج ۴، ص ۵۶)، ابن همام (ابن-همام، بی تا، ج ۱۷، ص ۴۷)، ابن حزم (ابن حزم، بی تا، ج ۹، ص ۳۹۶) مشاهده نمود. هم چنین باید متذکر شد که ظاهر آیه شریفه هیچ اشاره‌ای به پذیرش شهادت بانوان بالاستقلال و بدون ضمیمه شهادت مردان ندارد.

در آیه ۲۸۲ سوره بقره عدم پذیرش و تساوی شهادت زنان به «ان تضل احدهما» در ناحیه زنان تعلیل داده شده است، از آنجایی که سبب و علت ضلال در آیه بیان نشده است، برای آن معانی متعددی بیان نموده‌اند، از جمله به معنای حیرت و عدول از حق، نسیان و فراموشی، هلاکت و بطلان (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۹۷۳م، ص ۲۵۴). مفسرین نیز به تفسیر «ان تضل احدهما» با تکیه بر وضعیت اجتماعی زنان و جایگاه آنان پرداخته‌اند که مختصراً بدان اشاره می‌کنیم:

۱. ضعف عقل، ضبط، حافظه و فراموشی: به اعتقاد غالب مفسران و برخی فقها (ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۱؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۴۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۶۱) یکی از تفاوت‌های مشهود میان زن و مرد، تفاوت از حیث قوای دماغی و عقلایی است و برخی نیز به ضعف در حافظه زنان اشاره کرده‌اند و استدلال به نقص در عقل زنان را نادرست می‌دانند (ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۳۶؛ حسینی بخاری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۵۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۲، ص ۱۵۲؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۵۳۲)، برخی دیگر اما علت را فراموش‌کاری زنان دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۱۳۰؛ امین، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، صص ۷۳۴-۷۳۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۷).

۲. جنبه عاطفی و احساسی زنان (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۷۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۳۷۰).

۳. عدم اشتغال زن به امور خارج از منزل (ر.ک: رشید رضا، ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۱۰۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۳۷۰؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۱).

۴. تعبد به نص و روشن نبودن علل و حکمت الهی (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ابن عربی مالکی، ۱۹۷۲م، ج ۱، ص ۲۵۵).

بدون شک اقتضائات حاکم بر هر دوره و مکانی نقش مستقیمی بر برداشتهای قرآنی مفسران خواهد داشت. نسبت این تعلیلات بدون استناد معتبر نشان از کلیت نگاه حاکم و مواجهه با مسئله زنان است، چنانکه فراموشی، کم‌حافظگی و... را به طبیعت و ذات زن بودن منتسب می‌گردانند، در حالی که ریشه در عارضی بودن آن خصوصیات است. آیه، مربوط به نسیان و فراموشی خاص و موردی است که علت در نصف بودن شهادت زن است نه فراموشی طبیعی، چراکه فراموشی طبیعی هم در مردان وجود دارد و هم در زنان که عقلاً در احتیاجاتشان این فراموشی را با اصل عدم نسیان دفع می‌نمایند» (صانعی، ۱۳۹۳ش، ص ۵۷). مسلماً در جامعه‌ای که چنین نگاه غالبی به زنان دارند، به شهادت اکثر زنان خدشه وارد می‌شود.

۲. روایات مورد استناد بر شهادت زنان

مستند غالب فقها احادیثی است که در کتب روایی از جمله در وسایل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۵۰؛ همان، ۲۸، ص ۱۳۲) و الاستبصار طوسی (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۴) آمده است که در ذیل به شاخص‌ترین و بلکه تنها روایات معتبر مورد استناد فقها خواهیم پرداخت:

۲-۱. روایت محمد بن حمران

«جمیل بن دراج و محمد بن حمران از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند: گفتیم آیا شهادت زنان در حدود جایز است؟ پس فرمود به تنهایی در قتل پذیرفته است، چراکه علی علیه السلام می‌فرمود خون انسان مسلمان هدر نخواهد رفت»^۸ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۵۰).

سند این دو روایت که در قالب یک حدیث بیان شده است صحیحه بوده (ر.ک: خوبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۱۵۱؛ ربانی، ۱۳۸۰ش، ص ۷۶)، زیرا در سلسله سند آن روایانی قرار دارند که همگی مورد اعتماد علمای علم رجال هستند و حتی برخی از آنها مانند ابن‌ابی عمیر از جمله اصحاب اجماع هستند و در هر صورت در این روایت امام علیه السلام به واسطه جلوگیری

۸. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْنَا أَتَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ - فَقَالَ فِي الْقَتْلِ وَحْدَهُ إِنْ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَقُولُ - لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرَأٍ مُسْلِمٍ.»

از هدررفت خون مسلمان و حفظ نفس که یکی از مقاصد مسلم شریعت است شهادت زن را می‌پذیرد. در این دو حدیث، امام علیه السلام از سائل نپرسید، منظور تو دو شاهد است یا چهار شاهد؟ بلکه فرمود شهادت زنان در قتل پذیرفته است، بدون هیچ‌گونه توجهی به تعداد شهود زن، بنابراین همین ترک استفصال و عدم تقیید امام علیه السلام از اینکه نپرسید دو شاهد زن باشد یا چهار شاهد زن، نشان از پذیرش شهادت زنان با تکیه بر حفظ مقصد شارع دارد. البته روایت دیگری داریم که شهادت زنان را در حدود ب هر شرط انضمام می‌پذیرد (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، صص ۳۵۱-۳۵۰). خوبی این روایت را معتبر می‌داند (ر.ک: خوبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۱۵۱). مسلماً مصداق قتل موضوعیتی ندارد، چراکه این مقصد «لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِيٍّ» در تمامی مصداقی حدود وجود دارد و اگر قتل موضوعیت می‌داشت امام علیه السلام حتماً متذکر می‌شدند.

۲-۲. روایت غیاث بن ابراهیم

از امام باقر علیه السلام نقل است: «شهادت زنان در حدود و در قصاص جایز نیست»^۹ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۵۸). همان‌گونه که مشاهده می‌کنید این روایت در تعارض با دو روایت قبل است، برخی از فقها از جمله خوبی در جمع بین روایات معارض می‌نویسند: «روایت صحیحه ربعی از امام صادق علیه السلام دلالت بر جواز پذیرش شهادت زنان در قتل دارد به وسیله حمل آن بر نفی قصاص و حمل روایت جمیل و محمد بن حرمان بر ثبوت دیه»^{۱۰} (ر.ک: خوبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۱۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵)؛ با این حال برخی این نوع جمع بستن را شاذ می‌دانند و نجفی هم قبول نکرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۱۶۴). برخی هم نوشته‌اند: علت مخالفت این جمع با قواعد این است که اگر شهادت زنان حجت باشد و با آن قتل عمد ثابت گردد دیگر فرقی بین قصاص و دیه نیست و هر دو اثر بر آن مترتب می‌گردد، چراکه ترتب تنها بعضی از احکام بر موضوعی که با حجت ثابت شده، خلاف قواعد و ضوابط و فهم عرفی است (صانعی،

۹. «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ وَلَا فِي الْقَوَدِ».

۱۰. «و علی ذلک یجمع بین صحیحه ربعی عن ابی عبداللّه علیه السلام «قال: لا تجوز شهادة النساء فی القتل» و بین صحیحه جمیل و محمد بن حرمان «المتقدّمة الدالّة علی جواز قبول شهادة النساء بالقتل، بحمل الاولی علی نفی القود و حمل الثانیة علی ثبوت الدیة».

۱۳۹۳ش، ص ۱۹۶). اگر این جمع را نپذیریم با این دو روایت معارض چگونه باید برخورد نمود؟

باید گفت روایات و احکام دربرگیرنده مصالح و مفاسدی هستند که در یک درجه نیستند و لذا بحث «اهم و مهم» بودن را باید مطرح نمود، در اینجا با استفاده از مقاصد شریعت می توان اهم را دریافت به این شکل که مقاصد ضروری که از جمله آن حفظ دم انسان است بر سایر موضوعات مقدم خواهد بود و به عبارتی ضروریات بر حاجیات مقدم است.

۲-۳. صحیحہ حلبی

از امام صادق علیه السلام نقل است: «از شهادت زنان در رجم از ایشان پرسیدم فرمودند هنگامی که سه مرد و دو زن باشند پذیرفته است»^{۱۱} (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۵۱). علاوه بر این صحیحہ چند روایت دیگر نیز به همین مضمون از عبدالله بن سنان و حلبی و هم چنین عبدالرحمن بصری (همان، ج ۲۷، ص ۳۵۶) بیان شده است.

این روایت و روایات دیگر شاهد بر مقبولیت شهادت زنان در حدود است، چراکه امام علیه السلام حکم به مقبولیت شهادت زنان در حدود (رجم) هرچند به انضمام مردان، می نمایند و هم چنین می توان در اثبات حد جلد نیز استفاده نمود که با اجماع مرکب حکم جلد به کمتر از دو مرد و چهار زن قابل پذیرش نیست و با توجه به شباهت موضوعی این دو حد، دانست که مذاق شارع (رک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۰) نیز در حد جلد و رجم یکی است و بنابر معنای التزامی اش به قرینه سیاق این است که رجم هم علاوه بر جلد به این شاهدها ثابت می شود. به خلاف شهادت دو مرد و چهار زن که به آن جلد ثابت می شود، ولی رجم ثابت نمی شود. با نگرستن به مجموع روایات، باید دو مطلب را متذکر شد: اولاً وجود روایاتی که دلالت بر پذیرش شهادت زنان به تنهایی و بدون همراهی با مردان می نمایند مانند موضوعاتی که امکان اطلاع مردان در آنها نیست و یا عیوب خاصه زنان (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۵۰) از جمله ادله ای هستند که می توان به وسیله آن ثابت نمود که جنسیت در کلام شارع محوریت ندارد و تنها آنچه ملاک است ضریب اطمینان به شهود است. دلیل ما، نفی و الغای خصوصیت است و عرف با در نظر گرفتن مناسبات موجود بین حکم و موضوع، مرد بودن را داخل در این مناسبات نمی بیند، لذا از آن نفی خصوصیت می کند. در این قاعده

۱۱. «سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي الرَّجْمِ فَقَالَ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ وَ أُمَّرَأَاتٍ.»

لازم نیست مناط قطعی حکم کشف شود و به همین اندازه که عدم خصوصیت مردانگی احراز شد حکم به زنان سرایت می‌یابد.

ثانیاً ممکن است گفته شود با وجود روایات ناظر بر صحت شهادت زنان و همچنین روایات ناظر بر عدم صحت شهادت زنان، در صدور حکم قصاص تردید و شبهه وجود دارد و جریان قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات»، حکم قصاص از قاتل را منتفی می‌سازد؛ از طرفی روایات صحیح در شهادت زنان اشاره به عدم تضييع خون انسان دارد که در این شرایط می‌توان با برداشتن حکم قصاص و تعیین دیه بر عهده قاتل، هم مانع از هدررفت خون انسان شد و هم شهادت زنان را در قتل بپذیریم (بهرامی خوشکار، ۱۳۸۱ش، ص ۴۴۰).

۳. اجماع مورد استناد بر شهادت زنان

برخی از فقها ادعای اجماع فرقه نیز بر عدم پذیرش شهادت بانوان در حدود کرده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۵۱؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۴۳). پرواضح است که مستند فتاوی فقها همان آیه شریفه و روایات مورد اشاره است که در پیرامون آن وارد شده است، بنابراین اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی حجت نخواهد بود (ر.ک: جناتی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۴۰).

۴. اصل «عدم قبول شهادت زنان» مورد استناد بر شهادت زنان

برخی فقها در مواردی که دلیل شرعی بر جواز یا عدم جواز شهادت زنان دست نیافته‌اند، فتوا بر عدم جواز شهادت آنان داده‌اند و اصل «عدم قبول شهادت زنان» را مستند قرار داده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۱۷۳؛ ابن‌همام، بی‌تا، ج ۶، ص ۷). البته فقهای حنفی این اصل را نمی‌پذیرند. مرغینانی بعد از مطرح کردن این اصل در کلام شافعی می‌نویسد: «ما نمی‌توانیم بگوییم اصل در شهادت زنان عدم قبول است، بلکه برعکس اصل در شهادت زنان این است که شهادت آنان قبول است» (مرغینانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷).

ناگفته نماند که برخی مبنای این اصل را اصل «عدم حجیت ظنون» و اصل «عدم جواز حکم حاکم» و عدم نفوذ آن و اصل برائت ذمه کسی که شهادت علیه او داده می‌شود، می‌دانند (ر.ک: صانعی، ۱۳۹۳ش، ص ۲۲۷). مدرک این قاعده نیز دو روایت است از سکونی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۵۱) و مرسله یونس (همان، ج ۲۷، ص ۲۷۱) است. باید گفت: اولاً این اصل، با اصل «قبول شهادت بانوان» که در بیان فقها نیز به آن اشاره شده

تعارض و تساقط می‌کند؛ ثانیاً با وجود نص (روایت جمیل بن دراج) به اعتبار این اصل نیز خدشه وارد است، به‌ویژه که روایت سکونی و مرسله یونس علاوه بر ضعف سندی، هیچ دلالتی بر وجود این اصل ندارند و بر این اساس این اصل دارای پشتوانه محکمی نیست.

بازپژوهی مقصدی شهادت زن در جرایم حدی

در ادامه به بازپژوهی ضابطه‌مند و مقصدی در اثبات شهادت زن در جرایم مستوجب حد خواهیم پرداخت:

۱. طریقت یا موضوعیت شهادت به‌عنوان یکی از ادله اثبات

با نظر به اقوال مشهور فقها در زمینه شهادت زن می‌توان به این نتیجه رسید که نگاه مشهور فقها به شهادت زنان نص محور و موضوعی است و لذا ادله اثبات را منحصر به نصوص می‌دانند. در مقابل، برخی دیگر از فقهای متأخر و متقدم، شهادت را طریقی برای اثبات حق می‌دانند و شهادت زنان را اگر بتواند اثبات حق نماید به‌طور مطلق پذیرفته‌اند. ابن حزم یکی از این افراد است. او شهادت زنان را بدون انضمام شهادت مردان در همه مصادیق می‌پذیرد (ابن حزم، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۰۴؛ ر.ک: موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۵؛ عوده، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۷). مغنیه نیز به‌عنوان یکی از قضات عصر خویش در ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره می‌نویسد: «زیباست اشاره کنیم که گاه قاضی از گفته یک زن بیش از شهادت ده مرد عادل علم و اطمینان پیدا می‌کند. حال قاضی می‌تواند به علم خویش که برخاسته از قوانین و خصوصیات داخلی دعواست عمل کند» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۴۷). با توجه به این مطلب، قاضی در مقام محاکمه آزاد است که در زمان ادای شهادت، شهادت یک زن را کافی بداند. حال در صورتی که اشتباهی رخ نداد و فراموشی عارض نشد و یک زن با دقت جزئیات موردنیاز محکمه را بازگو نمود، شهادت او کافی است و نیاز به گواهی تعداد بیشتر شهود نیست. هیچ یک از فقها برای دیدگاه خود دلیلی ذکر نکرده‌اند.

شاید بتوان بهترین دلیل بر طریقی بودن شهادت زنان را مناسبت حکم و موضوع بدانیم. گاهی حکم در دلیل ذکر می‌گردد، در حالی که مرتبط با حالت خاص است و اما عرف از این حالت تنها مثالی برای عنوان عام را می‌فهمد و اینکه با آن عنوان عام مرتبط است به این شکل که در روایاتی که شهادت زن را در برخی مصادیق حدی نمی‌پذیرد عرف این

حکم را در مورد مردی که همانند زن عصر صدور روایت، فراموش‌کار و یا احساسی و... است نیز تعمیم و ثابت می‌داند و لذا حکم عدم پذیرش شهادت زنان را به مردان مشابه نیز سرایت می‌دهد و بالعکس این مسئله را نیز عرف تعمیم می‌دهد. با این دلیل ثابت می‌شود که اگر شهادت زن به صورت موضوعی قابلیت پذیرش نداشت نباید در سایر مصادیق و ابواب هم معتبر می‌بود، اما وقتی آن علل (فراموشی، ضعف در حافظه و ضبط و...) موجود نیست، شهادت آنان نیز معتبر قلمداد می‌شود؛ مانند پذیرش شهادت آنان به تنهایی در عیوب باطنی، ولادت، رضاع، نکاح، اثبات قتل موجب قصاص، زنا و هر آنچه در حقوق مالی (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۹) است و این مسئله دال بر طریقی بودن شهادت زن است. باید متذکر شد اگرچه به استناد آیات و روایات در جنسیت شاهد قائل به طریقی بودن شاهد شده‌ایم اما طبق همان آیات و روایات باید در تعداد شهود قائل به موضوعیت شویم، به این معنا که از دیدگاه شارع طرق اثبات حدود در هر مصداق با توجه به تعداد شاهد متفاوت است و این مسئله را یکی از مصادیق سیاست سختگیرانه اسلام در اثبات حدود می‌دانیم که برخی فقها آن را با عنوان «تغلیظاً علی المدعی و ستراً علی العباد» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۹۱؛ ابن جزری کلبی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۶۰؛ ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۵۷) می‌نامند.

۲. روش کشف مقصد شارع در شهادت زن در باب حدود (روش استقراء)

یکی از راههایی که می‌توان پی به مقصد شارع برد، استقراء دلایل و احکام است که علت مشخص و معینی دارند. به طور کلی استقراء بر دو قسم است: استقراء کامل و ناقص. در استقراء کامل، حکم در همه جزئیات وجود دارد و مفید یقین است و به همین دلیل کمتر می‌توان مواردی این‌چنینی با این ویژگی در احکام شریعت یافت و شاید بگوییم تحقق عملی نداشته باشد، در حالی که در استقراء ناقص، حکم کلی در اغلب موارد جزئی ثابت است و غالباً افاده ظن می‌نماید و هر میزان مراتب کثرت بیشتر باشد افاده ظن آن بیشتر است. در شریعت مثالهای بسیاری می‌توان یافت؛ مانند اینکه شارع در مصادیق متعدد فقهی شهادت دو نفر عادل را جهت اثبات کافی دانسته و لذا می‌توان ظن قوی یافت که شارع در سایر مصادیق نیز به دو نفر شاهد کفایت کرده است. این نوع استقراء حجت است، چراکه ظن قوی به حکم شارع ایجاد می‌نماید (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۷۸). برخی دیگر اما قائل

به حجیت استقراء ناقص نیستند و برخی دیگر نیز با قید اینکه چون استقراء عادتاً ناقص است و معمولاً به درجه یقین نمی‌رسد و هرگاه که حکم عقلی، ظنی باشد، تعویل و تکیه بر آن نیاز به دلیل دارد وگرنه حجیت نخواهد داشت (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۶۳). به هر حال فقها با شرایط خاصی آن را در فرایند استنباط احکام به‌کار برده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۸۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۶؛ شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳) و حتی نجفی مبنای بسیاری از قواعد شرعی را استقراء می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۸). می‌توانیم مقصد شارع در شهادت زن را از دو طریق توسط استقراء کشف نماییم:

۲-۱. استقراء در احکامی که علت مشخصی را بیان کرده‌اند

وقتی روایات متعدد در یک باب و در مصادیق مختلف که علل مانند هم دارند را بررسی می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که همه آنها یک هدف را دنبال می‌کنند و بدون شک آن هدف مقصدی از مقاصد مدنظر شارع است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۸۹). در موضوع بحث وقتی روایات را که در موضوع شهادت و در باب حدود و مصادیق متعدد است کنکاش می‌کنیم؛ مانند روایت جمیل بن دراج و روایت محمد بن حرمان، هنگام پذیرش شهادت زن علت را عدم هدر رفت خون مسلمان معرفی می‌کند. پس از خود این تعلیل در روایت می‌توان دریافت که در سایر روایات و مصادیق که حکم به عدم پذیرش داده شده است علت عدم جواز، نفی صحت شهادت زن است نه نفی حقیقت. به عبارت بهتر شارع صحت شهادت این زن یا آن زن را نفی کرده است نه اینکه طبیعت هر زنی را که شاهد قرار گیرد نفی کرده باشد و بنابراین در راستای همین مسئله است که جواز را به انضمام شهادت مردان صادر می‌نماید و الا اگر حقیقت شهادت زن طبق روایت نفی گردد شهادت او کالعدم خواهد بود و ضمیمه نمودن شهادت مردان امری عبث است. همچنین اگر واقعیت شهادت زن نفی گردد پس باید مطلقاً در همه موارد شهادت او پذیرفته نگردد، در حالی که طبق روایات شهادت زنان منفرداً در موضوعاتی چون استهلال، بکارت، عیوب باطنی زنان، حیض و امثال اینها پذیرفته است و از این‌رو با دقت در سایر روایات که دربردارنده عدم پذیرش شهادت زن هستند می‌توان به یک هدف مشترک دست یافت؛ اینکه مقصد شارع در روایاتی که شهادت زنان را نمی‌پذیرد و یا روایاتی که قائل به پذیرش است (روایت ابن‌دراج) هدف تنها حفظ

نفس و دم مسلمان است، چراکه با توجه به تعلیلی که در آیه ۲۸۲ سوره بقره «ان تضل احداهما» می‌آید و معانی و تفاسیر ذیل این فقره که خصوصیات عارضی زنان عصر صدور روایات است عدم پذیرش شهادت زن در حدود و یا انضمام شهادت مردان به شهادت آنان در واقع خود نوعی توجه به حفظ نفس و دم مسلمان در آن برهه از زمان است.

۲-۲. استقراء دلایل

احکامی که علت مشترک دارند، به گونه‌ای که یقین شود آن علت، مقصد مورد توجه شارع است (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۹). علت و فلسفه وجود شهادت در حدود، حفظ نفس و دم مسلمان است و روایاتی که در ابواب مختلف شهادت وارد شده و گاه دارای مضامین تکلیفی بودن شهادت دادن هستند و شرط عدالت در شهود و یا وجوب ادای شهادت به حق حتی اگر مساوی ضرر به خود باشد (نساء، ۱۳۵) و یا حرمت تصدیق کردن و همگام شدن با شهود نابه‌حق (انعام، ۱۵۰) و یا حرمت امتناع گواهان از ادای شهادت (بقره، ۲۸۲) و یا آیاتی که دال بر حرمت کتمان شهادت هستند (بقره، ۲۸۳ و ۱۴۰؛ مائده، ۱۰۶) همه و همه با این هدف صورت می‌گیرد که دم مسلمان و نفس او در حدود حفظ گردد.

۳. سبر و تقسیم

ترکیب «سبر و تقسیم» به معنی تقسیم اوصاف یک امر با توجه به ریشه و عمق آن و آزمون هر یک از آنهاست. مطابق با روش باید همه احتمالات ممکن در علت و مقصد بودن را یافت و هر یک را بررسی کرد و با دلیل رد نمود تا به یک احتمال نهایی که از همه قویتر است دست یابیم (مظفر، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۱۸). یکی از احکام فقهی در باب شهادت، شهادت زنان است و حال می‌خواهیم بفهمیم که شهادت زن در حدود چگونه خواهد بود؟ برای این منظور ابتدا باید بدانیم علت وجود شهادت چیست و کدام مقصد شریعت را تأمین می‌نماید؟ احتمال اول: وجود شهادت به دلیل حفظ احکام الهی و در نتیجه حفظ دین است، زیرا اثبات و اجرای احکام الهی بدون وجود شاهد و شهادت دادن او تحقق نخواهد یافت و اساساً فلسفه وجودی شاهد، اثبات یک حکم الهی است.

احتمال دوم: وجود شهادت در محاکم به دلیل حفظ نسل و جامعه اسلامی است و از این رو وجود شهادت موجب استمرار اجرای احکام به صورت متقن و مستند شده و این موجب حفظ یکپارچگی یک جامعه اسلامی و حفظ نسل موجود می‌گردد.

احتمال سوم: وجود شهادت دادن به دلیل حفظ نفس و دم است و حفظ دم مسلمان این اقتضا را دارد که شاهد بر بی‌گناهی او شهادت دهد چون شهادت او دال بر احترام و محفوظ بودن نفس اوست. دلایل این احتمال عبارتند از:

الف: روایات صحیحه چون روایت ابن‌دراج و مسلم اشاره می‌کنند که دم مسلمان نباید هدر رود، حتی به وسیله شهادت نیز باید حفظ شود و حتی اگر شهادت جمعی از زنان و مردان را در یک موضوع می‌پذیرد تنها به دلیل همین حفظ نفس انسانی است.

ب: آیات متعدد قرآنی بر حرمت کتمان و فرار از شهادت دادن وارد شده است که تمامی آنان در ابواب مختلف حدی بر حفظ دم و نفس مردم اشاره دارند.

ج: طریقت شهادت دادن در جهت یقین و علم قاضی خواهد بود، از این باب که موظف به حفظ نفس انسانی است.

از این موارد فهمیده می‌شود که موضوع وجود شهادت دادن در دادرسی اسلامی تنها حفظ دم و نفس انسانی است. حال این احتمالات را در مورد شهادت زن در حدود می‌خواهیم به روش سیر و تقسیم بررسی نماییم تا دیدگاه و مقصد شارع را بهتر دریابیم:

احتمال اول پذیرفته نیست، زیرا در این صورت سایر ادله اثبات در جهت حفظ دین و احکام الهی موجود است؛ احتمال دوم نیز رد می‌شود، زیرا این احتمال هم ناظر بر این است که سایر احکام و ادله اثبات نادیده انگاشته شود و مختص به شهادت دادن نیست. اما احتمال سوم را می‌توان تنها مقصد صحیح در شهادت زن در باب حدود دانست، چراکه پذیرش شهادت زن در باب حدود در هر جایی که مقصد حفظ دم و نفس وجود داشته باشد می‌توان این مقصد را تدارک ببیند. این مقصد در هر جامعه غیرمسلمان نیز جاری است، در واقع شارع می‌خواهد دم و نفس انسانی را حفظ نماید و حفظ این نفس در برخی مصادیق وابسته به این است که به شهادت زن برای قاضی علم ایجاد شود و این در گرو پذیرش شهادت زن در حدود است، چراکه علم قاضی در جهت حفظ دم انسانی نشأت گرفته از پذیرش شهادت زن در حدود است؛ اما نکته‌ای که نباید مغفول بماند این است که حفظ نفس و دم برای شارع از اهمیت بالایی برخوردار است و نمی‌توان به آسانی و بی‌توجه با بی‌اعتبار دانستن یکی از ادله اثبات و حفظ نفس انسانی از کنار آن گذشت، پس در مواجهه با این مسئله باید محتاط‌تر و دقیق‌تر عمل نمود، هم‌چنین بر اساس بحث حاضر باید گفت تا جایی که امکان دارد باید نفس انسان حفظ گردد و لذا پذیرش شهادت زن در حدود امری ضروری است، مگر شرایط

زن مانند سایر موارد جرح شاهد، به گونه‌ای از جهت فراموشی، ضبط، عدم اشتغال در جامعه و... باشد که برای قاضی ایجاد علم نکند و در نتیجه قاعده در آن را جاری می‌نماید. به این ترتیب با شناسایی مقصد حفظ نفس و دم از طریق سبر و تقسیم، پذیرش شهادت زن موجهه است تا زمانی که موجب شبهه و اسباب جرح ثابت نگردد.

۴. رهاورد مقاصدی بر پذیرش شهادت زن در حدود

جریان فقه پویا و تعدی از نص محوری، ما را وارد نگاهی متفاوت به موضوعات می‌کند. توجه به مقاصد شریعت در فرایند استنباط حکم و حاکمیت آن بر سایر احکام شرعی موجب توانای در بازبینی روند استنباط، ایجاد می‌کند (الهی خراسانی، ۱۳۹۹ش، ص ۳۸)؛ تحولاتی که در عرصه‌های گوناگون زندگی بشر به وقوع می‌پیوندد و باور عمومی که موضوعی خالی از حکم فقهی نمی‌تواند باشد این احساس نیاز را در جهت توجه به مقاصد شریعت به‌عنوان یک منبع فقهی مهم که می‌تواند یاری‌دهنده استنباط مسائل نوپدید و یا تحول‌یافته باشد، ایجاد می‌کند.

در حجیت یک روایت یا روایات تنها توجه صرف به اعتبار رجالی و سندی همیشه راهگشا نیست و باید مضمون خبر نیز بر کتاب و روح سنت عرضه گردد و ارزیابی شود. در این ارزیابی نقش مقاصد ضروری شریعت، بسیار مهم است، به‌ویژه که میان این دو خبر تعارض وجود داشته باشد. با این پیش‌فرض، در عصر کنونی که زنان غالباً در اجتماع حضور دارند و شاهد بسیاری از منازعات هستند و در بسیاری از شغلها و فعالیتهای مختلف اجتماعی حضور دارند و سمتها و اداره امور کشور بر عهده آنان گذارده می‌شود. این تناقض را نمی‌پذیرند که از یک طرف به او مسئولیتهای شغلی که با جان و مال مردم مربوط است تعلق گیرد و از طرفی دیگر شهادت او پذیرفته نشود. زن معاصر، متفاوت از بانویی است که در گذشته در اجتماع حداقل حضور را داشته و کاملاً بیگانه از اجتماع بوده است. البته با این اوصاف، صحیح است که بتواند به تعبیر قرآن «فَتَذَكَّرْ اِحْدَاهُمَا الْاُخْرَى» باشد تا بدین وسیله جرح احتمالی عدم اشتغال زنان در حوادث اجتماعی را پوشش دهد، اما امروزه شرایط اجتماعی صدر اسلام و حتی زمان صدور روایات تغییر یافته و تحولات جامعه بشری منجر به رشد و ارتقاء توان فکری بانوان گردیده و بدیهی است که با این تغییر و تحول، موضوع آن حکم نیز قابل تغییر است. توجه به مقاصدی چون حفظ نفس و دم مسلمان در

مسئله شهادت زنان ضروری است، زیرا با قائل شدن به عدم پذیرش شهادت زن در اموری که حفظ جان و دم مطرح است، در واقع باعث ضایع شدن این مقصد ضروری شریعت که مورد توجه شارع و اتفاق فقهاست می‌شویم، چنانکه طبق دو روایت جمیل بن دراج و محمد بن حمران (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۵۰)، امام علیه السلام به حفظ یکی از این مقاصد توجه داشته‌اند و بلکه با آوردن یک جمله خبری (لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِيٍّ) که ظهور آكد در وجوب دارد با ایجاد بعث و تحریک به دنبال وقوع حتمی مفاد آن است.

بنابراین در صورت عدم پذیرش شهادت زنان احتمال از بین رفتن این مقاصد، حتمی است؛ چه بسا در حادثه‌ای چون قتل تنها یک زن شاهد و ناظر بر واقعه باشد در این صورت با عدم پذیرش شهادت آن زن در واقع یکی از مقاصد شریعت را نادیده گرفته‌ایم و به تبع آن جان مسلمان ضایع می‌گردد، این در حالی است که توجه به مقصد بیان شده در مجموع روایات و سایر مستندات موجود ما را به رهیافتی متفاوت و واقع‌بینانه تری نسبت به احقاق حقوق الهی و تحقق عدالت با مقبولیت شهادت زنان در حدود می‌رساند.

نتیجه

تحقیق و نگرش ابتدایی در گفتار فقیهان بیانگر این است که آنچه درباره شهادت بانوان بیان شده با لحاظ موضوعی بودن شهادت است نه طریقی بودن آن. البته آراء صادره با توجه به شرایط و اقتضائات آن زمان کاملاً صحیح بوده و بهترین حکم برای جلوگیری از تضییع حقوق دیگران است و اما اگر بخواهیم به مجموع آیات و روایات از منظر فقه مقاصدی و تطابق آن با شرایط کنونی بنگریم، ما را به این مقصود راهنمایی می‌کند که پذیرش شهادت زنان در حدود با توجه به مقاصد حفظ نفس و دم انسان راهی صحیح در بستر فقه پویاست، کشف مقصد شارع در شهادت زنان به‌ویژه در باب حدود از طریق استقراء و سبر و تقسیم و علل وارد شده در روایات که به صراحت اشاره به مقصد شرع دارد و نیز بازخوانی مستندات فقها در چارچوب مقاصد شریعت و عوامل غیر مصرح در تفسیر فقره قرآنی، می‌تواند پذیرش شهادت زن در حدود را صحیح ارزیابی نماید.

فهرست منابع

- قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵ق). *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.

- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن جزئی کلبی، محمد بن احمد (۱۴۰۳ق). *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*. بیروت: دارالکتاب العربی.

- ابن جنید، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق). *مجموعه فتاوی ابن جنید*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن حزم، علی بن احمد (بی تا). *المحلی بالآثار*. بیروت: دارالفکر.

- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). *الوسیلة الی نیل الفضیلة*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*. قاهره: دارالحديث.

- ابن زهره حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). *غنية النزوع الی علمی الأصول و الفروع*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- ابن سعید حلی، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام العلمیه.

- ابن ضویان، ابراهیم بن محمد (۱۴۰۹ق). *منار السبیل فی شرح الدلیل*. ریاض: المکتب الإسلامی.

- ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد (۱۴۲۵ق). *التحریر و التنویر*. تونس: الدار التونسیه.

- ابن عربی مالکی، محمد بن عبدالله (۱۹۷۲م). *احکام القرآن*. بیروت: دارالفکر.

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۷۳م). *تأویل مشکل القرآن*. بی جا: دارالتراث.

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۴ق). *الکافی فی فقه الإمام احمد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۱ق). *اعلام الموقعین عن رب العالمین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر ابن کثیر*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن مفلح، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۸ق). *المبدع فی شرح المقنع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن همام، محمد بن عبدالواحد (بی تا). *شرح فتح القدر*. بیروت: دارالفکر.

- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *تفسیر البحر المحیط*. بیروت: دارالفکر.

- ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (بی تا). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنين علی علیه السلام.

- الهی خراسانی، علی (۱۳۹۹ش). *جستارهایی در مقاصد شریعت*. تهران: نگاه معاصر.

- امین، نصرت بیگم (بی تا). *مخزن العرفان در علوم قرآن*. اصفهان: تفتی.

- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بهرامی خوشکار، محمد (۱۳۸۱ش). قضاوت و شهادت زن در مکاتب فقهی. تهران: سرای قلم.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۸ش). مصادر اجتهاد از منظر فقیهان. تهران: امیرکبیر.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی بخاری، محمد صدیق (۱۴۱۲ق). فتح البیان فی مقاصد القرآن. بیروت: المکتبه العصریه.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۰ق). تقریب القرآن الی الأذهان. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). ارشاد الأذهان الی احکام الإیمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- همو (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق). الإقناع فی حل الفاظ ابی شجاع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار امام خویی.
- دره، محمد علی (۱۴۳۰ق). تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه. بیروت: دار ابن کثیر.
- راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق). فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ربانی، محمد حسن (۱۳۸۰ش). دانش درایه الحدیث. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- رشید رضا، محمد (۱۹۹۰م). تفسیر المنار. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- روحانی، محمود (۱۳۶۸ش). المعجم الاحصائی لألفاظ القرآن الکریم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رومی بابر تی، محمد بن محمد (بی تا). العنايه شرح الهدایه. بیروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. بیروت: دارالفکر.
- سبحانی، حسین، امیر حسینی، امین، و روشن، محمد (۱۳۹۵ش). رویکردی نوین در شهادت زن در نظام حقوقی اسلام با نگاهی به نظام حقوقی ایران. مطالعات زن و خانواده، ۴(۱)، ۲۰۵-۲۳۴.
- doi: 10.22051/jwfs.2016.2352
- سبزواری، محمد (۱۴۱۹ق). ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن. بیروت: دارالتعارف.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۱۴ق). المراسم العلویه. قم: منشورات الحرمین.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق). الموافقات. بی جا: دار ابن عفان.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۳۹۳ق). الأم. بیروت: دارالمعرفه.

- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعية في فقه الإمامية*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۴۱۴ق). *غاية المراد في شرح نكت الإرشاد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن*. قم: فرهنگ اسلامی.
- صانعی، فخرالدین (۱۳۹۳ش). *بررسی فقهی شهادت زن در اسلام برگرفته از نظریات فقهی آیت الله صانعی*. قم: میثم تمار.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸ق). *دروس في علم الاصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید علی بن محمدعلی (۱۴۱۸ق). *رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۶ش). *الميزان في تفسير القرآن* (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ش). *مجمع البيان في تفسير القرآن* (ترجمه علی کرمی). تهران: فراهانی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). *الإستبصار فيما اختلف من الأخبار*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- همو (۱۴۲۲ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۳۸۷ق). *المبسوط في فقه الإمامية*. تهران: المكتبة المرتضوية.
- همو (۱۴۰۰ق). *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*. بیروت: دارالکتب العربی.
- عوده، عبدالقادر (بی تا). *التشريع الجنائي الإسلامی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- غنیمی، عبدالغنی بن طالب (بی تا). *اللباب في شرح الكتاب*. بیروت: دارالکتب العربی.
- فارسی، علال (بی تا). *مقاصد الشريعة الإسلامیه و مکارمها*. بی جا: بی نا.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳ق). *نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- همو (۱۴۱۹ق). *کنز العرفان في فقه القرآن*. قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: اسماعیلیان.
- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا). *القاموس المحیط*. دمشق: دارالقلم.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. قم: منشورات دارالرضی.
- قاسمی، محمدعلی، و خوانساری، احمد (۱۳۹۵ش). *نقد و بررسی فقه مقاصدی از نظرگاه اهل سنت*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ش). *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۹۸۲م). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- کراچیان ثانی، فاطمه، صدری، سید محمد، باقری، احمد، جمشیدی راد، محمدصادق، و امیرپور، حیدر (۱۴۰۰ش). *تسامح در اثبات حدود به مثابه مبنایی در حقوق کیفری اسلام*. *فقه و اصول*، ۵۳(۱)، ۱۱۷-۱۳۹. doi: 10.22067/jfu.v53i1.80814
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: اسماعیلیان.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر (بی تا). *الهدایة فی شرح بدایة المبتدی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵ق). *اصول الفقه*. قم: اسماعیلیان.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۶ش). *تفسیر الکاشف (ترجمه موسی دانش)*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- همو (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زبدة البیان فی احکام القرآن*. تهران: المکتبه المرتضویة.
- همو (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۰۸ق). *فقه القضاء*. قم: مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۳۰ق). *القوانین المحکمه فی الاصول*. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مؤسسه آل البیت 